پایداری
پایداری ۸۸۴۹۸۴۸۱

تأسیس تا فرجام سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در گفت‌وگوی «جوان» با سردار علی اکبر مداحی

رزمندگان مسلمان کرد جنگاورانی مخلص و بی‌نظیر بودند

علیرضا محمدی

این روزها که اخبار تحولات سوریه و عراق هرازگاهی نام «پیشمرگه‌های کرد» را به میان می‌آورد، ناخودآگاه اذهان به دوران دفاع مقدس و «سازمان پیشمرگان مسلمان کرد» سوق داده می‌شود. سازمانی که با درایت سردار بزرگی چون محمد بروجردی پای به عرصه وجود نهاد و در ذیل خود نام بزرگمردانی چون شهید محمد فدایی را دربردارد. از این رو بر آن شدیم تا گذری به عمر تقریباً چهار ساله این سازمان داشته باشیم و در این رهگذر به سراغ سردار علی‌اکبر مداحی رفتیم که پس از شهادت سردار محمد فدایی، در اولین ماه‌های تأسیس سازمان پیشمرگ‌های مسلمان کرد مسئولیت آن را برعهده گرفت تا اینکه این سازمان در سال ۶۲ در سپاه ادغام شد. قبل از پرداختن به متن گفت‌وگو ذکر این نکته ضروری است که لفظ «پیشمرگه» در زبان کردی به عنوان مبارز یا رزمنده به کار می‌رود و لذا غیر از تشابه لفظی، هیچ سنخیت آرمانی و اعتقادی بین رزمندگان رشید پیشمرگ مسلمان کرد با آن چه این روزها از احوالات نیروهای پیشمرگه اقلیم کردستان می‌شنویم وجود ندارد.

سازمان پیشمرگان مسلمان کرد چطور تأسیس شد؟

قبل از اشاره مستقیم به نحوه تأسیس این سازمان باید تقسیم‌بندی‌ای بین ضد انقلاب در کردستانات و همچنین کردهای مسلمان این خطه داشته باشیم. گروهک‌هایی چون کومله، دموکرات، حزب رزگاری یا چریک‌های فدایی خلق همگی از جمله معاندانی بودند که تفکرات مارکسیستی داشتند و قاعدتاً خط و ربطشان، با اعتقادات عموم مردم مؤمن و مسلمان کرد تفاوت داشت. به همین خاطر وقتی که از همان اوایل انقلاب غائله کردستان به وجود آمد، اکراد مسلمان که دلشان با نظام اسلامی بود و نمی‌خواستند حاکمیت ضد انقلاب را بپذیرند یا از مناطق تحت اشغال گروهک‌ها کوچ کردند یا مورد آزار و اذیت آنها قرار گرفتند. به همین خاطر خیلی از اکراد مسلمان تقاضای این را داشتند که نظام اسلامی حمایتشان کند و آنها را علیه ضد انقلاب یاری رساند. در اینجا بود که دید والای شهید محمد بروجردی باعث شد تا داوطلبان کرد در نهادی به عنوان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد جذب، آموزش و سازماندهی شوند. مسئولیت این سازمان هم از سوی شهید بروجردی به شهید محمد فدایی واگذار شد. تاریخ تأسیس سازمان هم به اوایل سال ۵۸ برمی‌گردد.

شما چطور با این سازمان آشنا شدید و به جمعشان پیوستید؟

بنده با حسین فدایی، برادر بزرگ‌تر شهید محمد فدایی از همرزمان قبل از انقلاب در گروه توحیدی بدر بودیم. علاوه بر این آشنایی هر دو ساکن شهرری بودیم و نسبت خانوادگی دوری هم داشتیم. شهید محمد فدایی هم به واسطه اخوی بزرگ‌ترش به فعالیت‌های انقلابی ورود پیدا کرد و آشنایی‌مان از آنجا رقم خورد. پس از اینکه ایشان در ذیل نیروهای شهید بروجردی به کردستان رفتند و ماجرای تأسیس سازمان پیشمرگان مسلمان پیش آمد، شهید محمد فدایی از بنده دعوت کرد تا به کردستان بروم و در اداره این سازمان کمک حالش باشم. من هم در دی ماه ۵۸ به کرمانشاه رفتم و مسئولیت آموزش عقیدتی و نظامی اکراد مسلمان را برعهده گرفتم تا اینکه کمتر از یک ماه بعد محمد فدایی به شهادت رسید و بنده به عنوان جایگزین ایشان به ادامه خدمت پرداختم.

شهید فدایی از سرداران مظلوم و گمنام دفاع مقدس هستند. خوب است یادی از ایشان و فعالیت‌هایش داشته باشیم.

همان طور که عرض کردم اخوی بزرگ‌تر شهید فدایی، یعنی آقای حسین فدایی به همراه بنده همرزم و از مبارزان قبل از انقلاب بودیم. حسین سرگروه ما هم به شمار می‌رفت و معلم و هادی محمد هم بود. از این رو شهید فدایی با مبارزات انقلابی آشنا شد و با روحیه بالایی که داشت، فعالیت‌های زیادی انجام می‌داد. به عنوان نمونه این شهید به همراه سایر انقلابیون در ۲۲ بهمن ۵۷ در تصرف آرامگاه رضاخان وارد عمل شد و با درگیری نسبتاً شدیدی آنجا را به تصرف درآورده بودند. در آن زمان بنده یک‌سالی می‌شد که در رهگذر مبارزات انقلابی در زندان بودم و درست در ۲۲ بهمن ماه ۵۷ آزاد شدم. پس از آن همان مکان آرامگاه رضا خان مرکز عمده فعالیت‌های بچه‌های انقلابی شهرری شد. کمی بعد محمد فدایی به کردستان رفت و با برعهده گرفتن مسئولیت سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، در اولین عملیات این سازمان که آزادسازی شهر کامیاران بود در دهم بهمن ماه ۵۸ به شهادت رسید.

از نحوه و چگونگی تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بگویید، اهدافش چه بود و نیروهای تشکیل‌دهنده چه ترکیب و ماهیتی داشتند؟

مرکز این سازمان برای ساماندهی اکراد مسلمان در مبارزه با ضد انقلاب در اوایل سال ۵۸ در کرمانشاه تشکیل شد و مرکز آموزشی آن هم در پادگان خضر زنده در حدود ۱۵ کیلومتری کرمانشاه بود. در این پادگان امور آموزشی پیشمرگ‌ها انجام می‌گرفت و به مرور هر شهری دارای شعبه‌ای از سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شد و رفته رفته نیروهای بیشتر؛ این سازمان چیزی در حدود ۳۰ هزار عضو داشت. غیر از کادر مرکزی،

اداره امور عملیاتی به عهده خود برادران کرد بود و اگر بخواهم بهتر بگویم، فرماندهان گردان‌ها و فرماندهان عملیاتی پیشمرگ‌ها از خود این برادران بودند. افرادی چون شهید سعید آزادی، شهید رحمت‌الله علیپور، برادران شهید هدایتی، رحیم باجلانی، داریوش چاپاری و... از جمله سرشناس‌ترین پیشمرگ‌هایی هستند که در خاطر دارم. شیوه عملیاتی‌مان هم به گونه‌ای بود که با تلفیق گردان‌های پیشمرگ با سایر رزمندگان، عملیات‌ها به شکل تلفیقی انجام می‌گرفتند تا هم از شناخت منطقه‌ای رزمندگان کرد بهره ببریم و هم با پذیرش نیروهای زبده از رزمندگان غیر بومی، استعداد عملیاتمان بالاتر برود.

اداره امور پیشمرگ‌ها با سپاه بود، اصلاً بودجه و امکاناتتان را از کجا تهیه می‌کردید؟

بله، سپاه مسئولیت سازمان پیشمرگان مسلمان کرد را برعهده داشت. البته با تصویب شورای عالی انقلاب قرار شد که ما بودجه خودمان را از ارتش بگیریم. جالب است بدانید که چک تأمین بودجه‌مان را شهید صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نظامی ارتش در غرب کشور امضا می‌کرد و به بنده به عنوان نماینده سازمان تحویل می‌داد. عزیزان پیشمرگ هم تقریباً نیروهای بسیجی بودند و به جهت حضور و رزمندگی در میادین نبرد، حقوقی جزئی مثل برادران سپاهی یا بسیجی دریافت می‌کردند.

پیشمرگ‌ها چه روحیاتی داشتند؟ آیا می‌شود آنها را با رزمندگان بسیجی خودمان از نظر روحیه و اخلاق یا شیوه رزم مقایسه کرد؟

من به جرئت می‌توانم بگویم که برادران پیشمرگ، مانند بچه بسیجی‌های ما داوطلبانه و خالصانه اسلحه بردست می‌گرفتند و به نظام اسلامی و رهبری حضرت امام از ته دل ایمان و اعتقاد داشتند. حتی به دلیل اینکه بسیاری از این عزیزان از کودکی با اسلحه و امور رزمی آشنا شده بودند، توان رزمی بالایی داشتند که این توان در کنار روحیه و ایمان قوی و البته جنگیدن در دیار آبا و اجدادی‌شان باعث می‌شد تا جنگاورانی مثال زدنی باشند و حتی من گاهی شاهد بودم که برخی از همرزمان کردم، چنان متهورانه می‌جنگیدند که چنین رزمی را در سایر رزمندگان کمتر شاهد بودیم.

تعامل و برخورد شما به عنوان مسئول سازمان با پیشمرگ‌ها چگونه بود؟

به دلیل جو معنوی که در دفاع مقدس وجود داشت، غالباً بین مسئولان و رزمندگان یک رابطه دوستانه و صمیمی وجود داشت، چنین رابطه‌ای نیز بین بنده و برادران همرزم کردم وجود داشت. با اینکه بنده شیعه هستم و آنها اهل سنت، در نماز جماعت همه اقتدا می‌کردند و برای آنها نهج‌الفصاحه می‌خواندم. حتی من چنان تحت تأثیر بزرگمردی این عزیزان قرار گرفته بودم که وقتی دو فرزند پسرم در خلال سال‌های حضور در غرب کشور به دنیا آمدند، نام آنها را محمد امین و محمد رسول گذاشتم. نام‌هایی که بیشتر در میان برادران کرد مسلمان مرسوم بود. البته لفظ کردی این نام‌ها همه امین و همه رسول می‌شود.

فرجام سازمان پیشمرگان مسلمان کرد چگونه بود؟ به نظر شما ثمره این سازمان چیست؟

از آنجایی که یکی از اهداف تشکیل پیشمرگان خارج کردن خطه کردستان از اشغال ضد انقلاب بود، در سال ۶۲ که با پایمردی خود اکراد مسلمان این هدف تا حد زیادی محقق شد، مسئولان تصمیم به ادغام این سازمان در سپاه گرفتند. تا به آن زمان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به شکل مستقل اما تحت نظر سپاه اداره می‌شد و در این زمان تصمیم گرفته شد که به کلی در سپاه ادغام شود. به این ترتیب خیلی از پیشمرگ‌ها به جمع سبزپوشان سپاه پیوستند و به ادامه مجاهدت پرداختند. در واقع سازمان پیشمرگان مسلمان، با کادرپروری از میان برادران مؤمن و مسلمان کرد، باعث بسط و گسترش نظام اسلامی در کردستانات شد و اکنون امنیت و آرامشی که این مناطق در مقایسه با سایر مناطق کردنشین در کشورهای عراق یا سوریه دارند، به پاس خون‌های پاک پیشمرگان مسلمانی است که تا پای جان بر سر آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی ایستادند.

از آنجایی که یکی از اهداف تشکیل پیشمرگان خارج کردن خطه کردستان از اشغال ضد انقلاب بود، در سال ۶۲ که با پایمردی خود اکراد مسلمان این هدف تا حد زیادی محقق شد، مسئولان تصمیم به ادغام این سازمان در سپاه گرفتند. به این ترتیب خیلی از پیشمرگ‌ها به جمع سبزپوشان سپاه پیوستند و به ادامه مجاهدت پرداختند

یادکرد

گزارش خبرنگار اعزامی «جوان» از مراسم شهید منتظر کامل الزبیری در بصره

لبیک یا حسین
یعنی هزار بار کشته شدن و باز هم جنگیدن

پویان شریعت

بصره به عنوان یکی از شهرهایی که تعداد زیادی از مجاهدان بدر را پرورش داده و در راه اسلام و ولایت شهدای بسیاری نیز تقدیم کرده است، در عراق زبانزد عام و خاص است. در سفر اخیرمان به عراق، خانواده زیبری میزبان ما در بصره می‌شوند. هنگامی که به نزدیکی بصره می‌رسیم متوجه می‌شویم که این خانواده یکی از جوانان خود به نام منتظر کامل الزبیری را در مبارزه با تکفیری‌های داعش از دست داده است. ابتدای حضور ما در بصره مصادف شد با مراسم شهید الزبیری که توانستیم ضمن شرکت در این مراسم چند دقیقه‌ای را با این خانواده و به‌خصوص برادر کوچک شهید، مصطفی الزبیری که خود نیز از مجاهدان است همکلام شویم. متن زیر حاصل گفت‌وگوی خبرنگار اعزامی «جوان» با برادر شهید منتظر کامل الزبیری است که از نظرتان می‌گذرد.

اولین نگاه، اولین سؤال

خانواده الزبیری از خانواده‌های مؤمن و متعهد و معروف در امر جهاد و مبارزه و تلاش در راه اسلام و ولایت فقیه و انقلاب اسلامی است. منتظر کامل الزبیری نیز عضو این خانواده مؤمن و انقلابی بود که پدرش در سال ۱۹۹۱ در انتفاضه شعبانیه توسط رژیم صدام ملعون دستگیر و ربوده شد و بعد از شهادت وی حتی جنازه این شهید را به خانواده‌اش نمی‌دهند. پدر شهید منتظر در زمان شهادت ۳۰ سال بیشتر نداشت و در آن زمان فرزند بزرگ وی که شهید منتظر است تنها شش سال داشته است و با تمام این تفاسیر خود را فدای اسلام و ولایت می‌کند. بعد از شهادت این پدر بزرگوار، سه فرزند پسر از او به یادگار می‌ماند که منتظر، علی و مصطفی نام دارند. اکنون در بیست و سومین سالگرد شهادت پدر، پسر هم آسمانی می‌شود. پسر عموی منتظر یک ماه پیش در سوریه به شهادت رسیده است و با اینکه خانواده هنوز داغدار شهید سوریه خود می‌باشند، فرزند دیگری را در عراق تقدیم اسلام کرده‌اند. بعد از هماهنگی به مراسم این شهید می‌رسیم و اولین تصویری که متوجه آن می‌شویم و در ذهنم به ثبت رسید عکس بزرگ امام خامنه‌ای در کنار عکس شهید، در ابتدای در ورودی است. بعد از سلام و احوالپرسی در گوشه‌ای نشستیم و دقایق کوتاهی با همرزمان و خانواده شهید به صورت بریده بریده و کوتاه همکلام می‌شویم. وقتی علت نصب عکس امام خامنه‌ای را آن هم با این اندازه جویا می‌شویم جوابی می‌شنوم که پاسخ خیلی از سؤالات ذهنی‌ام بود. سؤال من این بود که شما اهل عراق هستید چرا به جای عکس علما و مراجع عراق، که البته از آنها هم استفاده می‌کنند، عکس امام خامنه‌ای را اینگونه در مراسم‌ها و حتی سراسر عراق نصب می‌کنید و در جواب این سؤال من می‌گویند: خودت جواب خودت را دادی. می‌گویید امام خامنه‌ای چون ایشان امام هستند و ولی فقیه می‌باشند. ولی فقیه یعنی نایب امام عصر، یعنی همه اسلام، یعنی ادامه ولایت علی بن ابی طالب و ما در کنار علما و مراجع عراق در نهایت به ایشان اقتدا کرده‌ایم و فصل‌الخطاب ایشان می‌باشد.

مجاهد در آرزوی شهادت

در میان رفت و آمدها جوانی نگاه من را به خود جلب می‌کند و همانطور که اشک از صورت او جاری می‌باشد به مهمانان خوشامدگویی می‌کند. بعداز پرس‌وجو متوجه می‌شویم وی مصطفی برادر کوچک شهید منتظر و کوچک‌ترین پسر شهید الزبیری است که تنها ۲۵ سال سن دارد. چند دقیقه‌ای را با او همکلام می‌شویم و اولین سؤالی که از او می‌پرسیم معنای لبیک حسین و لبیک زینب و... است. علت سؤال ما زمزمه لبیک حسین در میان گریه‌ها و غم و اندوه این برادر کوچک است. مصطفی برادر کوچک شهید منتظر در جواب سؤال ما می‌گوید: ما سه برادر بودیم که از ابتدای دستور امام خامنه‌ای به سوریه رفتیم و در آنجا به جهاد پرداختیم. بعد از سوریه هم به عراق آمدیم و بعد از فتوا در عراق مستقر شدیم اما امروز دیگر «ما» نیستیم، یعنی منتظر رفت و من تنها ماندم.

وی ادامه می‌دهد: هرچند معنی لبیک یا حسین (ع) را دشمنان نمی‌فهمند اما این را بسیار از ما شنیده‌اند. لبیک یا حسین یعنی تو در معرکه جنگ هستی و این بودن چنان است که اگر تنها باشی، باز هم می‌مانی. لبیک یا حسین یعنی در راه اسلام و ولایت خودت، مال و فرزند و همه چیزت را به معرکه بیاوری و همه را فدا کنید. لبیک یا حسین یعنی مادری که فرزندش را به میدان دفاع و جهاد می‌فرستد و آنگاه که فرزندش شهید شد و حتی سر بریده‌اش را به مادر دادند، مادر در جواب یک جمله بیشتر نگوید و فقط بگوید از تو راضی هستم و پروردگار چهره‌ات را روشن بدارد. تو نزد فاطمه من را رو سپید کردی. این یعنی لبیک یا حسین یا لبیک یا زینب. لبیک یا حسین یعنی مادری و خواهری و همسری که بیاید لباس رزم بر تن فرزند، برادر و همسر خود کند و او را به میدان جهاد روانه کند. لبیک یا حسین یعنی حضرت زینب (س) به برادرش سیدالشهدا(ع) آرزو و شهادت ببخشد و از مصیبت‌ها در راه خدا استقبال کند. لبیک یا حسین یعنی پسر عموی من یک ماه پیش به شهادت می‌رسد، برادرم امروز و من و دیگر برادرم هنوز در میدان جهاد فی‌سبیل الله هستیم. لبیک یا حسین یعنی در راه اسلام به دستور ولایت هر کجا که تکلیف شد حضور داشته باشیم.

از طرف من به امام خامنه‌ای بگویید اگر هزار بار بمیرم و زنده شوم باز هم حاضرم در راه تو، جان دهم و هر کجا که می‌خواهی و لازم می‌دانی ما را بفرست. اینان جملات مصطفی ۲۵ ساله بود که هم به عنوان درس و هم صحبت میان ما گفته شد. باشد که همواره سرلوحه امورمان باشد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۳۸۱

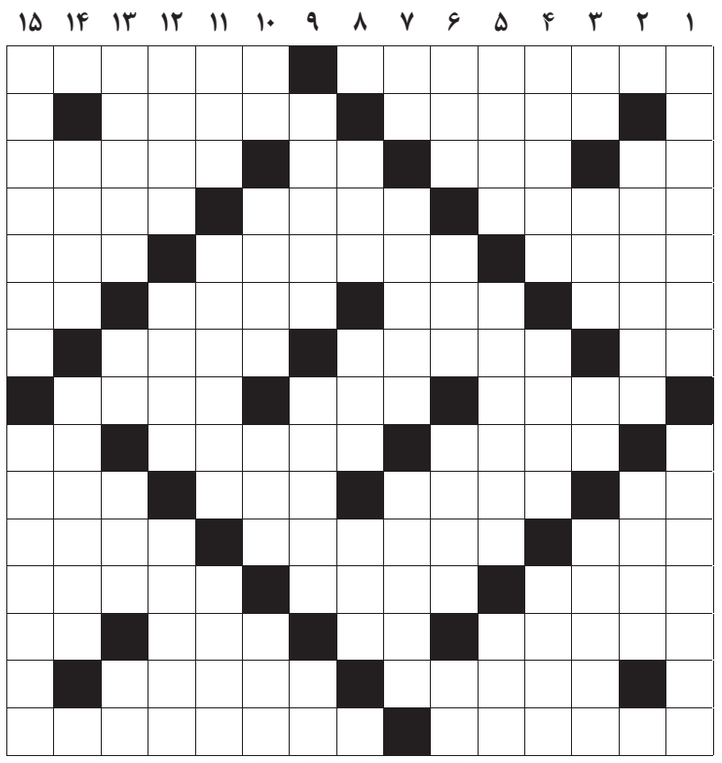

از راست به چپ

۱- از تیم‌های فوتبال باشگاهی آرژانتین- شایسته و سزاوار ■ ۲- مرکز خوزستان- سرزمین یخی روسیه ■ ۳- اراده- چاهی در جهنم- تکرار حرفی- پرستار پسران اعیان قدیم ■ ۴- پرزیدنت دهه هشتاد آمریکا- ظرف سفالی بزرگ- سمیع ■ ۵- گزند و ضرر- پایتخت کشتی جهان- ساز تیره ■ ۶- از رنگ‌های سرد اما شادی‌بخش- نشانه- مرد بخشنده- رفوزه ■ ۷- صفت عدد- بعضی‌ها بر روی بدی‌هایشان می‌گذارند- گل باغچه‌ای دارای گل‌های درشت و پربرگ ■ ۸- گیاه- سلاح زنبور- مشهور ■ ۹- پل راه آهن شمال- نمایشگاه هنری- لحظه کوتاه ■ ۱۰- الفبای موسیقی- از ماه‌های میلادی- تندر- کرایه خانه ■ ۱۱- گریبان- سزاوار و مستحق- آنزیم مبدل شیر به پنیر ■ ۱۲- روزها- سخن بیهوده- اضافه و زیاد ■ ۱۳- شهر مرزی استان ایلام- نقش تئاتری- بلدرچین- رمق آخر ■ ۱۴- نان گرده- مأمور اجرای احکام شرع ■ ۱۵- سرپرست خانوار- از ورزش‌های آبی

از بالا به پایین

۱- صراط‌المستقیم- از برادران حضرت یوسف ■ ۲- از مهمان پذیرایی می‌کند- خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش ■ ۳- گشوده- محصول استراتژیک کشورمان- شامه‌نواز- سخنگوی حضرت موسی ■ ۴- اسب تندرو- مارس به هم ریخته- ماندگار ■ ۵- امتیاز ورزشی- رسم کردن- کشتی رزمنده ■ ۶- زباندار بی‌زبان- خودروی صحرا- احزاب برای به دست آوردن آن در مجلس تلاش می‌کنند- جفت ماده ■ ۷- حرص و طمع- ماده اصلی سیگار- بازیگر معروف فوتبال یا سینما ■ ۸- تعدی و تجاوزکردن- خوش‌پوش- حرکت کرم‌گونه ■ ۹- انگشت اشاره- از امیرنشین‌های امارات متحده- بنده و شما ■ ۱۰- قیمت بازاری- خدای هندو- بازی- وسیله ارتباطی خدا با بندگان خاص ■ ۱۱- سود حرام- هدایت و مدیریت- شکافته و جداشده ■ ۱۲- هر یک از قوای نظامی یک کشور- خالق ارژنگ- شهری زیبا در مازندران که قبلا سخت‌سر نامیده می‌شد ■ ۱۳- نقض عهد- علامت مفعول- گنج- آش ■ ۱۴- تباهی و نیستی- عمیق‌ترین گودال جهان ■ ۱۵- اقتصاددان معروف انگلیسی که «قانون بازده نزولی» و «مزیت نسبی» دو نظریه معروف وی است- محل کسب

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۳		۷		۸		
		۴		۵				
۵	۹			۱		۳		۷
						۱	۲	
			۳	۲		۷		
		۲			۱			۳
	۶				۵			
	۴			۸		۹		۲
۷				۳	۴		۵	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۳۸۰

۱	ا	ب	ت	ه	ا	ل	■	ا	س	پ	ی	و	ز	ا
۲	ق	و	ی	د	ل	■	ا	ل	ی	■	ب	ر	ن	گ
۳	ت	ی	■	ا	ق	ت	ص	ا	د	ی	■	م	ر	ب
۴	ب	ل	د	■	ا	ک	ل	■	ی	و	ن	■	ا	م
۵	!	ر	س	ی	■	ب	ه	■	ر	ب	ا	■	ل	م
۶	س	■	ت	ا	ی	ر	■	گ	ش	ت	ا	س	ب	ن
۷	■	ن	ت	ر	س	■	م	و	ا	م	■	ا	ب	ج	و
۸	گ	ا	ن	■	ر	م	ق	■	س	ه	م	■	ر	و	ن
۹	ر	و	ه	ه	■	ی	و	ز	■	ی	■	م	ب	ر	■
۱۰	ی	■	ا	ن	ت	خ	ا	■	ل	ا	ک	■	ی	■	ر
۱۱	پ	ب	■	ر	ا	ک	ا	ب	■	ر	ی	ا	■	ب	ت
۱۲	ف	ی	ش	■	ر	و	ی	■	ک	م	ا	■	ن	ی	ا
۱۳	ر	ک	ا	ب	■	ب	و	د	ا	ب	س	ت	■	ف	ت
۱۴	و	ا	ر	ی	س	■	ر	ا	ن	■	ر	ا	س	ت	ی
۱۵	ت	ن	ب	ل	ی	چ	ش	م	■	ب	ا	م	ا	ک	و

۷	۵	۶	۴	۸	۱	۶	۴	۸
۴	۴	۶	۸	۷	۶	۵	۴	۱
۱	۸	۴	۵	۷	۶	۴	۶	۴
۴	۶	۵	۱	۴	۸	۴	۷	۶
۴	۷	۸	۶	۴	۴	۱	۵	۶
۴	۷	۸	۶	۴	۴	۱	۵	۶
۶	۴	۴	۱	۷	۶	۴	۸	۴
۶	۱	۴	۴	۵	۶	۴	۸	۷
۵	۶	۷	۶	۸	۴	۴	۶	۴